



دکتر براتعلی منفردی راز
استادیار دانشگاه آزاد اسلامی بجنورد
مریم ملکی
دانشجوی کارشناسی ارشد
مدیریت آموزشی

تفکر انتقادی

توانمندسازی دانش آموزان

اشاره

تفکر انتقادی از موضوعات اساسی تعلیم و تربیت معاصر است. تلاش‌های منظم برای شناسایی، پرورش و بهبود تفکر انتقادی از دهه ۱۹۷۰ آغاز و در دهه ۱۹۹۰ رو به کاهش گذاشت. اما تحقیقات در این حوزه، در سال‌های ابتدایی قرن بیست و یک، حیات دوباره‌ای یافت و تحقیقات متعددی در مورد تفکر انتقادی و شیوه‌های آموزشی آن صورت گرفت. لزوم تربیت دانش‌آموزانی متفکر و منتقد، در دنیایی که همه چیز به سرعت در حال تغییر است، لازم و ضروری به نظر می‌رسد. تفکر انتقادی، یکی از فرایندهای عالی ذهن و نوعی مهارت مهم زندگی و یادگیری است. با عنایت به اهمیت و جایگاه تفکر انتقادی در توانمندسازی دانش‌آموزان، در این مقاله تفکر انتقادی را معرفی و به ماهیت و ضرورت توجه به آن در تعلیم و تربیت اشاره می‌شود.

بحرانی به خود گرفته است، چون برون‌داد اطلاعاتی فرهنگ ما، از قدرت تفکر انتقادی ما درباره آن اطلاعات فراتر رفته است. در چنین زمینه‌ای، دیگر لازم نیست مراکز آموزشی به منزله مخزن دانش و معلمان به مثابه انتقال‌دهنده اطلاعات خدمت کنند [مایرز، ۱۳۸۳: ۹۳] و شاگردان را به صورت کتاب‌خانه‌های سیار که وظیفه‌ای جز ذخیره‌سازی و بازیافت اطلاعات ندارند، تجهیز کنند [شعبانی، ۱۳۸۲: ۵۰]. بلکه بسیار مهم و ضروری است که شاگردان مهارت خود را در تفکر و استدلال افزایش دهند، اطلاعات موجود را پردازش کنند و آن‌ها را به کار برند [مایرز، ۱۳۸۳: ۱۶۴]. از آن‌جا که موفقیت هر نظام، به توانایی افراد آن در تحلیل و تصمیم‌گیری متفکرانه بستگی دارد و یکی از هدف‌هایی که به نظر می‌رسد آموزش و پرورش باید بدان بپردازد، پرورش توانایی

بی‌چون و چرا، جواب‌گوی مسائل آن‌ها نیستند [کدیور، ۱۳۸۰: ۲۴۰]. در عصری که کتاب‌های درسی قبل از درآمدن از زیر چاپ کهنه می‌شوند و بیشتر مشاغل، نوآوری‌های سریع و مداوم را تجربه می‌کنند. ناگزیر باید هدف‌های غایی تعلیم و تربیت تغییر یابد و به پرورش شیوه‌های تفکر انتقادی در افراد به عنوان یکی از هدف‌های اصلی تعلیم و تربیت، بیشتر توجه شود. هم‌چنین، در فرایند آموزش، باید ضمن تقویت روحیه انتقادپذیری در معلمان، روحیه انتقاد کردن و زمینه بررسی و تحقیق را در شاگردان به وجود آورد [مایرز، ۱۳۸۳: ۹۳]. در سال‌های اخیر، متخصصان علوم تربیتی، در مورد نارسایی توانایی شاگردان در امر تفکر انتقادی ابراز نگرانی کرده‌اند. رشد و پرورش مهارت‌های فکری شاگردان، همیشه مسئله پیچیده‌ای در آموزش بوده، ولی امروزه حالت

تفکر انتقادی،
توانمندسازی
دانش‌آموزان،
فرایندهای عالی
ذهن، یادگیری.



سراغاز

در دنیای امروز، تغییرات زیادی در زندگی بشر در حال وقوع‌اند و شاهد رقابت‌های بسیار فشرده جوامع در دستیابی به فناوری برتر هستیم. به نظر می‌رسد فرد و جامعه مجبورند به طریقی در وضعیت خویش دگرگونی ایجاد کنند تا از قافله علم، فناوری و پیشرفت عقب نمانند. موضوع تعلیم و تربیت از این قاعده مستثنا نیست، چرا که دانش‌آموزان قرن بیست و یکم نمی‌توانند عنصری بی‌اختیار باشند که حتی چگونه یاد گرفتن هم از اختیارشان خارج باشد و هیچ‌گونه دخل و تصرفی در آن‌چه می‌آموزند، نداشته باشند. برنامه‌های از پیش تعیین‌شده و

هریک از افراد بیرون نظام آموزشی، معلمان، مشاوران، ناظران و... باید از تعریف معلم خوب درک مشترکی داشته باشند

تفکر دانش‌آموزان است، لازم است برنامه‌های درسی در آموزش و پرورش، پرورش‌دهنده مهارت‌های تفکر انتقادی باشند [شعبانی، ۱۳۸۰: ۳۵]. بدین ترتیب، لازم است ابتدا مفهوم، ماهیت و اهمیت جایگاه تفکر انتقادی روشن شود.

مفهوم تفکر انتقادی

متخصصان تعلیم و تربیت در تعریف و ویژگی‌های تفکر انتقادی اتفاق نظر ندارند. علت این امر به ماهیت تفکر انتقادی برمی‌گردد. در این‌جا به چند مورد تعریف اشاره می‌کنیم. «تفکر انتقادی با عقلانیت هم ارزش است و به منظور درک کامل تفکر انتقادی، فرد به درک خود عقلانیت نیاز دارد. بنابراین، انتقادی بودن به معنای باور و عمل براساس دلایل منطقی است و متفکر نقاد کسی است که به تطبیق قضاوت و عمل با قاعده کلی تمایل دارد. در واقع، فرد دارای تفکر انتقادی، واجد احساس غنی از تمایلات، عادات ذهنی، ارزش‌ها، ویژگی‌های شخصیتی و عواطفی است که می‌توان مجموع آن‌ها را به عنوان تفکر انتقادی برشمرد» [گیرتسن، ۲۰۰۳]. مک‌پک، تفکر عقلانی و منطقی را عبارت می‌داند از: «استفاده هوشمندانه از تمام ادله‌های قابل استفاده به منظور حل پاره‌ای از مشکلات؛ در مقابل،

تفکر انتقادی فقط زمانی موجودیت می‌یابد که فرد در استفاده از ادله موجود با مشکل مواجه شود» [به نقل از حسنعلی بختیار نصرآبادی و دیگران، ۱۳۸۴: ۲۳].

در تعریفی دیگر، تفکر انتقادی تلاشی فعال و نظام‌دار برای فهم، ارزیابی و یافتن کاستی‌ها در بحث‌هاست. تفکر انتقادی شامل تصمیم‌گیری در مورد آن چیزی است که باور می‌کنیم و نیز چگونگی عمل بعد از یک ارزیابی دقیق از شواهد و منابع اطلاعاتی است [بیلین^۲ و همکاران، ۱۹۹۹].

طبق شواهد، تفکر انتقادی در شناسایی هر مسئله، شامل توانایی‌هایی هم‌چون متحدکردن فرصیات، شفاف‌سازی و تمرکز بر مسئله، تجزیه و تحلیل، فهم و استنتاج، استقرا و قیاس استقرایی و نیز قضاوت در مورد روایی و پایایی فرضیات و منابع داده‌ها یا اطلاعات است [پیترس و سوند، ۲۰۰۰].

تفکر انتقادی به عنوان نوعی مهارت، شامل تفکر واضح، تفکر اثربخش، استدلال مفید، تفکر عقلانی، زیرکانه، استدلال عملی، قضاوت سودمند و رأی منطقی می‌شود [بیلین و همکاران ۱۹۹۹].

بدین ترتیب می‌توان گفت، تفکر انتقادی نوعی داوری عقلانی دربارهٔ اندیشه‌ها و اعمال است.

ماهیت تفکر انتقادی

جان دیویی (۱۹۸۲)، یکی از اولین مربیانی بود که بین سطوح تفکر در سطح بالا تفاوت قائل شد. دیویی برخی از کیفیت‌های تفکر منطقی را که تفکر انتقادی را توصیف می‌کند، چنین برمی‌شمرد؛ بررسی مداوم، فعال، پایدار و دقیق



نشده، تشخیص چارچوب کلیشه‌ای و تشخیص عوامل احساسی، تبلیغی و مطالب سوگیری شده است؛
۳. توانایی حل مسئله و استخراج نتایج که خود شامل تشخیص کفایت اطلاعات جمع‌آوری شده و پیش‌بینی نتایج احتمالی است.

به طور کلی، براساس دیدگاه صاحب‌نظران و هم‌چنین براساس آزمون‌های رایج و معتبر تفکر انتقادی، مشخص می‌شود که مهارت‌ها و خردده مهارت‌های مطرح شده برای تفکر انتقادی، بسیار گسترده و متنوع‌اند و به طور کلی شامل این موارد می‌شوند: تشخیص دیدگاه‌های اصلی یا مسئله؛ تنظیم سؤال‌های مناسب؛ تمایز میان حقیقت، عقیده و قضاوت مستدل؛ بررسی توافق مفاهیم؛ تشخیص مفروضات بیان نشده؛ تشخیص چارچوب‌های کلیشه‌ای و تشخیص عوامل احساسی، تبلیغی و مطالب سوگیری شده؛ تشخیص کفایت اطلاعات جمع‌آوری شده و پیش‌بینی نتایج احتمالی؛ مشاهده، مقایسه، مقابله، گروه‌بندی، طبقه‌بندی کردن، ترتیب‌بندی، الگودهی و تجزیه و تحلیل. هم‌چنین مهارت‌های لازم برای استنتاج، فهم معانی، علت و معلول و استدلال منطقی [پل و الدر، ۲۰۰۸].

نظریه تفکر انتقادی ویژگی خاصی دارد که در آن سه نگرش نسبت به دانش به چشم می‌خورد:
۱. دانش را به مثابه محصول اجتماع، مشروع و تبیینی در نظر می‌گیرد و به دنبال تصریح شیوه‌هایی است که از طریق آن به دانش تولید شده مشروعیت بخشد.

هر عقیده یا دانش. وی در کتاب «چگونه فکر می‌کنیم»، ماهیت و ذات تفکر انتقادی را «قضاوت معلق یا تردید سالم» تعریف می‌کند [هولفیش و اسمیت، ۱۳۸۱: ۴۸].
مهارت‌های مربوط به تفکر انتقادی، از دو زاویه بررسی می‌شوند: ۱. دیدگاه صاحب‌نظران؛ ۲. آزمون‌هایی که برای ارزیابی تفکر انتقادی در جهان ساخته شده و از اعتبار لازم برخوردار هستند. دیدگاه صاحب‌نظران درباره مهارت‌های تفکر انتقادی را می‌توان به دو دسته کلی تقسیم کرد. میان صاحب‌نظران گروه اول، اسمیت (۱۹۹۲) معتقد است، «تفکر انتقادی مهارت‌های ذهنی متمایز شده‌ای ندارد و در فرایند آموزش تفکر انتقادی، آنچه بیشتر مورد نیاز است، کسب مهارت نیست، بلکه تغییر در خود فرد است». به نظر می‌رسد اسمیت به بعد عاطفی بیشتر از بعد شناختی تفکر انتقادی اهمیت می‌دهد.

از نظر نیدلر^۳ مهارت‌های تفکر انتقادی عبارت‌اند از: ۱. توانایی تعریف و شفاف‌سازی مسئله که خود مشتمل است بر: تشخیص دیدگاه‌های اصلی یا مسئله، مقایسه شباهت‌ها و تفاوت‌ها، تشخیص اطلاعات مربوط به یک مسئله و تنظیم سؤال‌های مناسب؛ ۲. توانایی قضاوت درباره اطلاعات مربوط به مسئله، که خود شامل تمایز میان حقیقت، عقیده و قضاوت مستدل، بررسی توافق مفاهیم، تشخیص مفروضات بیان

۲. دانش به مثابه عامل بیانگر و روشن‌ساز ارزش‌ها و علاقه‌های ویژه تلقی می‌شود. ۳. دانش را برای نفی ماهیت عینی خود و واداشتن متخصصان تربیتی برای رویارویی با قدرت سیاسی در نظر می‌گیرد؛ این نگرش درصدد اصلاح شرایط توزیع قدرت است. [کوهن^۴، ۱۹۹۱].

به طور کلی می‌توان گفت، نظریه انتقادی پیش‌فرض‌هایی دارد که عبارت‌اند از: ۱. با اندیشه مطلق به چالش برمی‌خیزد و تغییرپذیری آن را با توجه به فرهنگ، تاریخ و سیاست نشان می‌دهد؛ ۲. به عرصه عمل و نظر توجه دارد و بین آن‌ها انسجام برقرار می‌کند؛ ۳. رویکرد نظریه انتقادی، تردید در پدیده‌هایی است که فرهنگ آن‌ها را بدیهی می‌انگارد؛ ۴. براساس نظریه‌های انتقادی، مسائل علمی و فلسفی از جنبه‌های گوناگون باید تجزیه و تحلیل شوند؛ ۵. نگره انتقادی با وجود خرده‌گیری و بازگویی نقایص، نگره‌های مثبت و هدف آن نیرو بخشیدن به همه زمینه‌های زندگی فردی و اجتماعی است [آقازاده و دبیری، ۱۳۸۰].

عوامل بسترساز تفکر انتقادی

آشنایی دانش‌آموزان با تفکر انتقادی باید قبل از ورود به مدرسه صورت گیرد. بنابراین، می‌توان از دانش‌آموزان انتظار داشت که در بدو ورود به دوره ابتدایی، آرای خود را نقد کنند و از جنبه‌های گوناگون مورد بحث قرار دهند. برای پرورش تفکر انتقادی در دانش‌آموزان، باید حالت کنش متقابل میان دانش‌آموز و معلم بر جو کلاس حاکم باشد.

دانش‌آموزان نباید مانند اسفنج‌هایی باشند که خرد و دانش استاد را جذب کنند [مایرز، ۱۳۷۴: ۱۰۰]. راث^۵ (۱۹۹۶) مطرح می‌کند، «معلمان از طریق فنون تدریسشان، قادر به تغییر تفکر دانش‌آموزان هستند. درگیر کردن آگاهانه دانش‌آموزان در برداشت‌هایشان و تشویق آنان به تجزیه و تحلیل مسائل خود یک فن مهم است. به علاوه، معلمان باید این باورها و برداشت‌ها را به چالش بکشند». معلمان باید در خصوص اهمیت تفکر انتقادی مثال‌هایی بیاورند و دانش‌آموزان را از طریق پرسیدن سؤال به فکر کردن موظف کنند، تمرینات عملی بدهند و در کلاس بازخورد ایجاد کنند. دانش‌آموزان را به تفکر انتقادی در خارج از کلاس تشویق کنند، از آن‌ها بخواهند عقاید خود را مطرح کنند و با آوردن شواهد از آن‌ها دفاع کنند. و سرانجام نیز دانش‌آموزان را به تفکر یادگرفته‌اند وادارند [پیترس و سودن، ۲۰۰۰].

لانگر^۶ (۱۹۹۸) یکی از راه‌هایی که تفکر انتقادی را ارتقا می‌دهد، عبارت می‌داند از: «دگرگونی افسانه‌ها و قرار دادن آن‌ها در رویه‌های فعلی آموزش». این افسانه‌ها به عنوان موانع اولیه تفکر انتقادی، عمل می‌کنند. بنابراین، به وسیله انکار افسانه‌ها، اندیشه‌هایی هم‌چون جست‌وجوی رویکردهای فکری جدید، ممکن می‌شود. اندیشه‌ای که درست تلقی می‌شود، ممکن است سیال و مفهومی وابسته باشد و از این‌رو یادگیرنده را به کنترل و استقلال بیشتر وادار می‌دارد [هارومی، ۱۹۹۷].

نتیجه‌گیری

همان‌طور که اشاره شد، توجه به گسترش توانایی‌های تفکر انتقادی در مجامع آموزش و پرورش موضوع جدیدی نیست. اگرچه در هدف‌های نظام‌های آموزشی و ادعاهای مسئولان، متصدیان و مجریان آموزشی، می‌توان توجه به موضوع تفکر را به وضوح مشاهده کرد، اما در عمل رغبت چندانی برای تشویق دانش‌آموزان به تفکر انتقادی و منطقی وجود ندارد. معلمان نیز با وجود اظهاراتی که حاکی از پذیرفتن این فرض است که تفکر راه را برای آموزش بیشتر باز می‌کند، همواره با شیوه‌های قالبی و حذف حقایق و ایجاد محیط خشک انضباطی، زمینه حفظ کردن اطلاعات درسی را فراهم می‌کنند که این امر، با هدف‌های محیط‌های آموزشی سالم مغایرت دارد. این نکته فراموش شده است که حفظ کردن سؤالات و انباشتن ذهن از اطلاعات مرتبط و نامرتب با زندگی واقعی، باعث هدر رفتن هزینه‌ها، امکانات و قابلیت‌های افراد می‌شود. برای آن‌که نسلی پویا و تلاشگر در پیشبرد ثبات و دوام جامعه تربیت شود، باید شیوه‌های قضاوت درباره جامعه و تفکر در مورد زندگی را به دانش‌آموزان آموزش داد [شعبانی، ۱۳۸۱: ۹۴].

از این‌رو، پرورش مهارت‌های تفکر انتقادی در آموزش و پرورش، حائز اهمیت اساسی است و دست‌اندرکاران تعلیم و تربیت باید برای پرورش این مهارت‌ها وارد وادی عمل شوند و با توجه به ضرورت و اهمیت این موضوع برای عصر حاضر، دانش‌آموزانی متفکر، منتقد و دارای تفکر منطقی و متناسب با شرایط روز، تربیت کنند.

پی‌نوشت

1. Geertsens
2. Bailin
3. Nidler
4. Kahn
5. Raths
6. Langer

منابع

۱. آقازاده، محرم و دبیری اصفهانی، عذرا (۱۳۸۰). **اندیشه‌های نوین در آموزش و پرورش**. آبیژ. تهران.
۲. بختیار نصرآبادی، حسن‌علی؛ نوروزی، رضاعلی و حبیبی، ناصر (۱۳۸۴). **انگاره‌های جدید در فلسفه تعلیم و تربیت**. سما، قلم، قم.
۳. شعبانی، حسن (۱۳۸۲). **روش تدریس پیشرفته و آموزش مهارت‌های راهبردی تفکر**. انتشارات سمت، تهران.
۴. کدیور، پروین (۱۳۸۱). **روانشناسی تربیتی**. انتشارات سمت، تهران.
۵. مایرز، چت (۱۳۸۰). **آموزش تفکر انتقادی**. ترجمه خدایار ابیلی. سمت، تهران.
۶. هولفیش، گوردن و فیلیپ ژ. اسمیت (۱۳۸۱). **تفکر انتقادی: روش تعلیم و تربیت**. ترجمه شریعتمداری، سمت، تهران.